

دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در افغانستان

دکتر علیرضا کوهکن^۱

محمدعلی رحیمی نژاد^۲

سعید غلامی^۳

چکیده

انقلاب اسلامی ایران یکی از انقلاب‌های مهم جهان تلقی می‌شود که در زمینه دیپلماسی فرهنگی بر سایر کشورها تاثیرگذار است. یکی از کشورهای متأثر از انقلاب ایران، افغانستان بوده است که دارای اشتراکات عمیق سیاسی و فرهنگی با ایران می‌باشد. در این نوشتار به بررسی دیپلماسی فرهنگی ایران در افغانستان و تاثیرات در این زمینه پرداخته شده است. سوال اصلی در این پژوهش اینست که، جمهوری اسلامی ایران به عنوان کشوری که ظرفیت‌های عظیم تمدنی و فرهنگی زیادی دارد و همچنین با اتکا به مؤلفه‌های دیپلماسی فرهنگی خود، چگونه می‌تواند در افغانستان عمل کند؟ که در پاسخ، فرضیه اصلی ما اینست که «جمهوری اسلامی ایران با داشتن اشتراکات تاریخی و ایجاد منافع جدید مشترک در زمینه دیپلماسی فرهنگی بر کشور افغانستان می‌تواند تاثیرات عمیق و مبتنی بر منافع ملی خود داشته باشد». روش تحقیق استفاده شده در مقاله، توصیفی-تحلیلی است همچنین مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای است. پرداختن به دیپلماسی فرهنگی، دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، فرصتها و چالشهای تحقق دیپلماسی فرهنگی ایران در افغانستان از اجزای این نوشتار است. در انتها به فرصتها و چالش‌های جمهوری اسلامی ایران در زمینه دیپلماسی فرهنگی با کشور افغانستان پرداخته شده است. فرصت‌های مهم جمهوری اسلامی ایران در افغانستان ایجاد گروه‌های مشترک منافع و پیشبرد استراتژی وابستگی متقابل است و مهمترین چالش‌های ما در این زمینه حضور نظامی آمریکا، اختلافات مذهبی و رقابت سایر قدرت‌ها و مسائل قومی در افغانستان می‌باشد.

واژه‌گان کلیدی: انقلاب اسلامی ایران، دیپلماسی فرهنگی، سیاست خارجی، ایران، افغانستان.

koohkan@atu.ac.ir

۱- استادیار گروه روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی (ره)

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی (ره). (نویسنده مسئول)

alirahimi0872@gmail.com

۳- دانش آموخته کارشناسی ارشد مطالعات خاورمیانه دانشگاه علامه طباطبایی (ره) politicgholami@gmail.com

مقدمه

امروزه دیپلماسی رایج‌ترین روش برای تحقق نیازها و خواسته‌های کشورها در عرصه روابط بین‌الملل، تلقی می‌شود که انواع گوناگونی دارد. از مهمترین شاخه‌های دیپلماسی میتوان به دیپلماسی فرهنگی، دیپلماسی سیاسی و دیپلماسی اقتصادی اشاره کرد که با توجه به شرایط و اهداف کشورها هر کدام در اولویت قرار می‌گیرند.

بالا رفتن دانش بشری و تجربیات تلخ از جنگهای جهانی و جنگ باعث کاهش نقش توانمندی‌های نظامی در سطح بین‌الملل گردیده، تا جایی که اقناع نمودن افکار عمومی یکی از مهمترین نیازهای کشورها جهت تحقق خواسته‌هایشان در سطح جهان میباشد. از طرفی به مانند جنگهای سنتی، جنگ تنها در حیطه نظامی و محدود نیست، بلکه جنگ‌ها در صورت تحقق به جنگهای تمام عیار علاوه بر سیاست عرصه‌های بویژه اقتصاد و فرهنگ نیز متأثر است.

با کم‌رنگ شدن نقش جنگ و ایجاد دهکده ارتباطات بیشتر می‌توان از دیپلماسی فرهنگی سخن گفت؛ دیپلماسی فرهنگی از آن جهت که به یک کشور این امکان را می‌دهد که فرهنگ، جامعه و مردمش را به دیگران معرفی کند و از طریق تقویت ارتباطات خصوصی بین مردم کشورهای مختلف، کشورها را قادر می‌سازد که سیاست‌ها و ارزش‌هایشان را در انظار و افکار عمومی جذاب سازند، همواره مورد توجه کشورها بوده است؛ بنابراین دور از انتظار است که در زمانی که دیپلماسی فرهنگی با مزایای خود و در عصر اطلاعات انتخاب غالب کشورها در پیشبرد اهداف خود است، ما به عنوان کشوری که فرهنگی‌ترین انقلاب‌ها را با آرمان‌های والا و منحصر به فرد در کارنامه خود داریم، از آن بی‌بهره باشیم و آن را به خدمت نگیریم. قطعاً به خدمت نگرفتن ابزار کارآمدی چون دیپلماسی فرهنگی و عدم شناخت و تسلط بر زوایای آن خسارات جبران‌ناپذیر و غیر قابل توجیهی را متوجه منافع ملی کشور می‌کند. دیپلماسی فرهنگی از یک‌سو از عوامل و ابزارهای تحقق سیاست خارجی و منافع ملی است و از سوی دیگر یکی از انواع دیپلماسی

است؛ بنابراین اهمیت دیپلماسی فرهنگی در این دو بعد قابل تبیین است. از آن جهت که از ابزارهای قدرت ملی و تأمین منافع کشور است باید مورد توجه علما و سیاستمداران قرار گیرد و از آن جهت که نسبت به سایر انواع دیپلماسی چون دیپلماسی سیاسی و اقتصادی، به سبب ماهیت ذاتی‌اش خارج است نیز باید واجد اهمیت ویژه‌ای دانسته شود. کم هزینه بودن، برخورداری از ماهیتی نرم و قابل پذیرش توانایی حمل و نقل سایر موارد دیپلماسی در خود و همچنین برخورداری از گستردگی حوزه‌های تعامل و با مدیریت و فعالیت عوامل غیر سیاسی و ... از مزایای واجد اهمیت بودن آن به شمار می‌رود و به تبع آن پژوهش در این حوزه برای آشنایی، تسلط و تبحر در دیپلماسی فرهنگی نیز از ضرورت و اهمیت برخوردار خواهد بود.

تلاش غرب و بویژه آمریکا در چند دهه اخیر جهت ایجاد همسانی فرهنگی در سطح جهان، در بستر فرهنگی تعریف می‌شود که به تعبیر مقام معظم رهبری، جنگ نرم و شیخون فرهنگی تعبیر می‌شود. یکی از راه‌های مقابله با تهاجمات فرهنگی و معرفی فرهنگ ایرانی-اسلامی دیپلماسی فرهنگی است؛ لذا استفاده از فرهنگ غنی ایرانی-اسلامی و بهره‌برداری از آن بوسیله دیپلماسی فرهنگی نه تنها در سطح منطقه، بلکه در سطح جهان نیز دارای اهمیت است.

انقلاب اسلامی ایران یکی از انقلاب‌های بزرگ در جهان به شمار می‌آید که داعیه‌دار جهانی شدن است. طبیعی است تأثیرات هر انقلاب در سطح جهان تدریجی بوده و نیازمند برنامه‌ریزی در همه سطوح است. از ابعاد مهم انقلاب اسلامی ایران بعد فرهنگی است و یکی از جوامع هدف انقلاب اسلامی، کشور افغانستان است که در همسایگی ما وجود دارد. در همین راستا نحوه تأثیرگذاری انقلاب ایران بر افغانستان در عرصه فرهنگی امری بدیهی می‌باشد که در این نوشتار به تأثیر دیپلماسی فرهنگی ایران در افغانستان می‌پردازیم. حال به سوال اصلی می‌پردازیم که، جمهوری اسلامی ایران به عنوان کشوری که ظرفیت‌های عظیم تمدنی و فرهنگی زیادی دارد و با اتکا به مؤلفه‌های دیپلماسی فرهنگی خود،

چگونه می‌تواند در افغانستان عمل کند؟ که در پاسخ، می‌توان گفت: جمهوری اسلامی ایران با داشتن اشتراکات تاریخی و ایجاد منافع جدید مشترک در زمینه دیپلماسی فرهنگی بر کشور افغانستان می‌تواند تاثیرات عمیق و مبتنی بر منافع ملی خود داشته باشد. افغانستان یکی از کشورهای مهم و تاثیرگذار بر امنیت غرب آسیا است که علی‌رغم وجود دولت، از داشتن امنیت در زمینه‌های مختلف محروم است. فقدان امنیت در افغانستان بر سایر کشورهای منطقه از جمله ایران، پاکستان و هند تاثیرات فراوان از جمله سرایت ناامنی با ترویج گروهک‌های تروریستی همراه بوده است. با وجود گروه‌های فراوان و تلاش قدرت‌های جهانی از جمله آمریکا، چین و روسیه برای اعمال نفوذ بر افغانستان، یکی از ابزارهای مهم ما جهت تاثیرگذاری بر این کشور بهره‌برداری از ظرفیت‌های دیپلماسی فرهنگی است.

روش تحقیق استفاده شده در مقاله حاضر، توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای است. در این نوشتار ابتدا به دیپلماسی فرهنگی پرداخته ایم. از دیگر اجزای این نوشتار دیپلماسی فرهنگی ایران، زمینه‌های اجرای دیپلماسی فرهنگی ایران در افغانستان، فرصت‌های اجرای دیپلماسی فرهنگی ایران در افغانستان و چالش‌های پیشروی دیپلماسی فرهنگی ایران در افغانستان، می‌باشند که در ادامه می‌آید:

چارچوب نظری:

۱- دیپلماسی فرهنگی

به تعبیر امروزی برخی از صاحب‌نظران، یکی از مهمترین عوامل قدرت ملی ولو بی-ثبات، کیفیت و نحوه به کارگیری دیپلماسی است. می‌توان گفت که سایر عوامل تعیین-کننده قدرت ملی به منزله مواد خامی هستند که قدرت ملی از آن به وجود می‌آید، اما دیپلماسی مغز متفکر قدرت ملی است، همان‌گونه که روحیه ملی نیز، روح آن است. بنابراین دولت‌ها باید به کیفیت دیپلماسی خود به عنوان کاتالیزوری برای عوامل مختلفی

که قدرت آنها را تشکیل می‌دهد، متکی باشند. اتکا بر سنت‌ها و نهادها، به جای تکیه بر ظهور گاه و بی‌گاه افراد برجسته، تداوم کیفیت دیپلماسی را به بهترین نحو تضمین می‌کند (رستگاری، ۱۳۹۵: ۹).

دیپلماسی فرهنگی تلاش هدفمند و هوشمندانه برای درک، مطلع ساختن، مشارکت دادن و تأثیر گذاردن بر مردمان دیگر سرزمین‌ها با هدف تأمین منافع ملی است. به عبارت دیگر؛ «دیپلماسی فرهنگی به کشورها اجازه می‌دهد که با استناد به عناصر کلیدی و نفوذ دولت‌های خود، به‌طور مستقیم با مخاطبان خارجی، به انضمام مردم معمولی و رهبران افکار، در ارتباط باشند. نفوذ بر روی توده‌های خارجی و وارد کردن آن‌ها به صحنه بین‌المللی، به منظور فراهم آوردن فشار مؤثر به دولت‌های آن‌ها، در نظر گرفته می‌شود» (خرازی، ۱۳۸۸: ۱۰۷).

جهان کنونی عرصه همگونی و تفاهم تدریجی فرهنگی و نیز عرصه تنوع و پویایی فرهنگی است. فرهنگ واقعی انکارناپذیر است که در جوامع مختلف به صورت‌های گوناگون و در سطح جهانی به صورت هر چه برجسته‌تر جلوه‌گر می‌شود. از طرفی دیگر، بسیاری از جوامع با مقاومت در برابر این نوع جهانی شدن فرهنگ در راستای بازسازی فرهنگی خود می‌کوشند و بدین طریق با تکیه بر تاریخ و فرهنگ خود می‌کوشند هویت خود را حفظ کنند. البته در این روند تأکید بر اصالت فرهنگی است. در این میان، دیپلماسی فرهنگی به کشورها اجازه می‌دهد که با استناد به عناصر کلیدی و نفوذ دولت‌های خود به‌طور مستقیم با مخاطبان خارجی، به انضمام مردم معمولی و رهبران افکار، در ارتباط باشند. طبق نظر استراتژیست‌های دیپلماسی فرهنگی بریتانیا، این رویکرد می‌تواند به نتایج متنوع و نامحدودی منتهی شود. این دیپلماسی فرهنگی علاوه بر اینکه موجب آشنایی مردم با کشور دیگری می‌شود، با خلق ادراک مثبت نسبت به آن، قابلیت خرید محصولات انگلیسی زبان، فهم، تصدیق و رعایت آداب و رسوم و سیاست‌ها به زبان انگلیسی را نیز بالا می‌برد (Leonard and Stead, 2002: 9-10).

فقدان توجه علمی به دیپلماسی فرهنگی نیز ممکن است ناشی از فقدان آن باشد که در مورد این عمل تعریف واحدی نیست (fox, 1999: 3). دیپلماسی فرهنگی با وجود اختلاف کشورها در با وجود اختلاف در اندازه، حکومت و تاریخ در کسب منافع مشترک است؛ بطوریکه شاهد ارتباطات دیپلماتیک بین آمریکا و واتیکان هستیم (Mastrolilli, 2017). امروز، اعضای و مقامات کلیسا به طور فزاینده در سراسر جهان حضور دارند و مذاکره بین مذاهب، به عنوان بخشی از مشارکت در مسائل سیاسی و اجتماعی تحت حمایت دیپلماسی اهمیت یافته است که بیانگر تحول دیپلماسی و فضای گسترده آن برای بازیگران است (Constantinou, 2016: 60). تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیرندگان ایالات متحده نیز به این نتیجه رسیده‌اند که ایجاد فهم بهتر از ایالات متحده در میان مخاطبان خارجی و تبادلات فرهنگی با آنها، اعمال استراتژیکی هستند که می‌تواند رهبرانی که در پایه‌گذاران زیرساخت‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی ملی کشورهاشان هستند را تحت تاثیر قرار دهد (خرازی محمدوندی آذر، ۱۳۸۸: ۱۱۳).

یکی از ابزارهای دیپلماسی فرهنگی استفاده از اشتراکات دینی است؛ در واقع ورود نمایندگان دینی در سفارتخانه‌ها توسط قوانین بین‌المللی به رسمیت شناخته شده است که عملکرد آنها نمونه‌ای از چگونگی درگیری‌های مذهبی و سیاسی در قلمرو بین‌المللی است و ترکیبی از «آژانس اجتماعی و سیاسی» رخ داده است (Agensky, 2017: 21; see also, May et al., 2014; Sheikh, 2012; Thomas, 2000; Wilson, 2014). امروزه در کنار دیپلماسی فرهنگی، مفهوم «قدرت نرم» مطرح است؛ گفتمان این حوزه نیز، تحت تأثیر دو مفهوم دیگر، «قدرت نرم» و «دیپلماسی عمومی» است (Yudhishtir & Phillip, 2015: 365-381). زمینه معنایی واژه دیپلماسی فرهنگی در طول سال‌ها به طور قابل ملاحظه‌ای گسترش یافته است. اکنون تقریباً هر عملی که مربوط به همکاری فرهنگی هدفمند میان ملت‌ها و گروه‌های ملت است، اعمال می‌شود. در این فرایند، این اصطلاح به دور از مفهوم اصلی معنایی آن شناور است. دیپلمات آمریکایی ریچارد آرنت، یادآور می‌-

شود که «به طور طبیعی دیپلماسی فرهنگی [تنها] زمانی می‌تواند صورت گیرد که دیپلمات‌های رسمی که به دولت‌های ملی خدمت می‌کنند، تلاش می‌کنند با رایزنی (کانال‌های ارتباطی) خود بر تصمیمات دولت مقابل تاثیرگذار باشند (Arndt, 2006: 24)

عرصه دیپلماسی فرهنگی باید به دور از افراط و تفریط‌های ایدئولوژیکی و مذهبی باشد، با اینکه «به نظر می‌رسد، بهره‌مندی از فلسفه و مذهب از لوازم و ضرورت‌های دیپلماسی فرهنگی باشد؛ چرا که می‌تواند ظرفیت‌هایی برای تقویت پیام و اندیشه‌ای که می‌خواهد به دیگران ارائه شود، در اختیار سیاست‌گذاران و کارگزاران فرهنگی قرار دهد. در کنار مساله فوق، داشتن ایده و اندیشه‌ای جهانی و علاقه به جهان‌شمول شدن پیام و منویات فرهنگ و گفتمان خاص از موجبات و عللی است که می‌تواند و قادر است، گشودگی و آمادگی رویارویی با مسائل جهانی بشریت و استقبال از آن‌ها را تقویت کند؛ البته بی‌تردید این محتوا و مضمون هر اندازه هم که متعالی و والا باشد، برای عینیت یافتن خویش نیازمند تدبیرهای لازم و مدیریت کارایی است که بتواند آن را به شکلی مناسب به مخاطبانی که چه بسا متعلق به جهان‌بینی‌ها و بینش‌های فلسفی دیگری هستند، انتقال دهد. در این رویارویی، بسیار مهم است که از افراط و تفریط‌هایی که گاه هم در عرصه و هم عمل متداول و مرسوم است، پرهیز کنیم (صالحی‌امیری، ۱۳۹۳: ۹۶).

دیپلماسی فرهنگی در عرصه بین‌الملل شمول و ابزارهای متفاوتی دارد که با افزایش ارتباطات، تلاش کشورها برای تاثیرگذاری فرهنگی بریکدیگر افزایش یافته است. مقایسه خود با دیگران و بازتعریف مجدد برخی از کشورها از جمله ژاپن و آلمان پس از جنگ جهانی منجر به توجه سایر کشورها به دیگر ابعاد از جمله اقتصاد و فرهنگ گردیده است؛ در ادامه این روند تسری دادن فرهنگ مطلوب خود جهت دستیابی به منافع در سطح منطقه و جهان امتداد داشته است.

۲- دیپلماسی فرهنگی ایران:

دیپلماسی فرهنگی، خود را وسیله‌ای با قابلیت بالا به منظور نائل آمدن به جاه‌طلبی‌های نوین بین‌المللی با ریسک خطر کمتری برای امنیت ملی، معرفی و پیشنهاد می‌کند. این دیپلماسی قابلیت و توانایی در هم آمیختن جسارت و محافظه‌کاری را باهم دارد؛ همچنان که بهره‌برداری از فرصت‌های نوین و ترویج منافع ملی را بدون برانگیختن و ناخشنود ساختن سایر کشورها ممکن می‌سازد (خرازی، ۱۳۸۸: ۱۱۳).

یکی از موضوعات مهم در بحث دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در کشورها و مناطق مختلف جهان، توجه به گروه‌های رقیب در عرصه بین‌الملل است. در واقع می‌توان گفت؛ بخش مهمی از اقدامات و برنامه‌ریزی‌های از پیش طراحی شده جمهوری اسلامی در این حوزه، در گرو شناسایی دقیق و سازمان‌یافته گروه‌ها و سازمان‌های رقیب است که با امکاناتی بسیار بیشتر از ایران در صدد پیشبرد اهداف مبتنی بر قدرت نرم خود می‌باشند (عرب احمدی، ۱۳۹۱: ۱۰۲).

به منظور شناخت دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، پس از انقلاب ابتدا لازم است نگاهی به مبانی دینی و انقلابی کشور داشته باشیم. دیپلماسی ما در همه ابعاد برگرفته از قوانین دینی اسلام شیعی است، که رسالت خود را در حیطه جهانی تعریف می‌کند و اقدامات خود را در این راستا به پیش می‌برد.

دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران را می‌توان بدین صورت تعریف کرد؛ تلاش برای برقراری و سپس افزایش، ارتقا و گسترش تعاملات، مبادلات و ارتباطات فرهنگی میان ملت ایران و دیگر ملت‌ها به منظور طراحی، تدوین و اجرای موافقت‌نامه‌ها و دستیابی به تفاهم فرهنگی مبتنی بر ارزش‌ها و فهم مشترک (Ninkovich, 1993:3)؛ اما به‌طور دقیق‌تر و با توجه به ماهیت فرهنگی انقلاب اسلامی می‌توان چنین گفت که دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی تا حدود زیادی و بیش از تأکید بر عناصر تمدنی ایرانی، متضمن معرفی و گسترش مؤلفه‌ها، عناصر و ارزش‌های اسلامی، شیعی و گفتمان انقلاب اسلامی است؛

چرا که دیپلماسی فرهنگی غیر از اعتمادسازی برای ایجاد بسترهای تأمین منافع ملی که رد روابط سنتی فرهنگی وجود داشت، درصدد تحقق و تأمین اهداف ملی - سیاسی مشخص نیز می‌باشد. (Frankle, 1995: 69).

از سال ۱۳۷۵، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، متولی امر تبلیغی و فرهنگی در کشورهای دیگر گردید؛ ولی با وجود تلاش‌هایی برای تبدیل سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی به ستاد فرماندهی دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، در حال حاضر شاهد حضور سی‌نهاد و مؤسسه دولتی و غیردولتی در عرصه فعالیت‌های فرهنگی خارج از کشور هستیم. این نهادها و مؤسسات به لحاظ جایگاه قانونی، اهداف و وظایف، تداخل و موازی‌کاری‌های متعددی با یکدیگر دارند (حاجیانی و ایرانشاهی، ۱۳۹۳: ۴۱). در سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲، دیپلماسی فرهنگی ایران در منطقه، رویه‌ای خلاف گذشته را پیشه خود ساخت. وجود ضعف‌های مختلف در زمینه دیپلماسی فرهنگی زمانی معنا می‌یابد که بدانیم کشورهای قدرتمند امروز برای خود برنامه‌هایی در قالب استراتژی‌های کوتاه و بلند مدت دارند؛ برای مثال ایجاد مرکز ملی هنرهای نمایشی، چشم‌انداز و مأموریت آن باید به منظور آشکارشدن غنای چند فرهنگی و فرهنگی کشور و سرعت بخشیدن به تحقق کامل آن از طریق شرکت‌های کارآفرین تنها یکی از مصادیق برنامه‌ریزی در این زمینه است. (Pudaruth, 2017: 10).

یکی از اهداف اساسی دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در سال‌های اخیر، خنثی کردن دیپلماسی فرهنگی کشورهای رقیب و کشورهای است که با اسلام‌هراسی، ایران‌هراسی، برجسته کردن و خطرناک جلوه دادن گسترش نفوذ شیعیان در منطقه، سعی در مخدوش نمودن چهره جمهوری اسلامی داشته‌اند. دلیل اصلی ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی در منطقه، تحولات عراق، لبنان و سیاست‌های ایران در این کشورهاست که موجب سیاسی و امنیتی شدن فرهنگ، هویت ایرانی و شیعی شده است که کشورهای منطقه، این فرهنگ و هویت را تهدیدی امنیتی برای خویش می‌دانند، «به‌گونه‌ای که بسیاری از کشورها،

تعریف و تلقی امنیتی از فعالیت‌های فرهنگی جمهوری اسلامی دارند» (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۰: ۲۷).

اشتراکات فرهنگی زیادی میان جمهوری اسلامی ایران و کشورهای منطقه آسیای مرکزی وجود دارد از جمله این اشتراکات فرهنگی را می‌توان به زبان فارسی، موسیقی، معماری، آداب و رسوم کهن و مشترک اشاره کرد که این اشتراکات می‌تواند بر روی روابط ایران با کشورهای این منطقه تأثیرگذار باشد. تحولات دهه‌های اخیر در حوزه روابط بین‌الملل حاکی از اهمیت مقوله فرهنگ در دست‌یابی به اهداف و بهبود روابط میان دولت‌هاست حتی امروزه از فرهنگ در حوزه روابط بین‌الملل به عنوان قدرت نرم یاد می‌شود که زمینه نفوذ و تأثیرگذاری دولت‌ها را می‌تواند به همراه داشته باشد (انوشه، ۱۳۹۳: ۱). عمده کارکرد دیپلماسی فرهنگی ایران برگرفته از آموزه‌های دینی است که با توجه به مجاورت و اشتراکات تاریخی با کشورهای همسایه از جمله افغانستان، قابلیت بهره‌برداری در راستای اهداف ملی را دارد.

۳- زمینه‌های اجرای دیپلماسی فرهنگی ایران در افغانستان:

هویت ایرانی، معنایی است که در لایه‌های کهن تاریخ شکل گرفته است و نمی‌توان آن را محصور در معنای هویت ملی این عصر کرد. مصون از گزند بادهای فصول هویتی که پایدارتر از هویت ملی شناخته شده و مختلف ایدئولوژی است، هویت فرهنگی خوانده می‌شود (پول، ۱۹۹۹: ۷۰).

فرهنگ امروز افغانستان برگرفته از هویت فرهنگی ایران بوده و فراتر از مرزهای قراردادی است. امروزه غالب مردم ایران و افغانستان معترف‌اند که زیر بیرق تمدن ایرانی تاریخ را گذرانده‌اند. در ادامه به مهم‌ترین انگاره‌های اشتراکی بین مردم ایران و افغانستان می‌پردازیم:

الف) مهاجرت: مهاجرت بین‌المللی نه فقط روایت‌های نظری، بلکه تأثیرات ملموس دارد. روایت‌های مهاجرت بین‌المللی از لحاظ معرفت‌شناختی، هستی‌شناسی، اجتماعی و اقتصادی و از لحاظ ساختاری و سیاسی پیچیدگی‌های خود را دارد (Akanle and Adesina, 2017: 69). همچنین مهاجرت یک راه‌حل مناسب برای تمام کشورهای توسعه یافته در آفریقا، آسیا و کشورهای در حال توسعه است (Akanle, 2018: 169) که می‌تواند از آن برای رهایی از مشکلات خود استفاده کنند.

جمعیت یکی از ملاکهای ادغام و قرابت فرهنگی جوامع است؛ از نظر تعداد مهاجر ایران با حضور ۲ میلیون و ۶۴۹ هزار مهاجر میزبان ۱،۱ درصد از کل جمعیت مهاجر دنیا است. در این بین ۹۵ درصد از مهاجران از کشور افغانستان می‌باشند که خود دلیلی بر قرابت فرهنگی جهت انتخاب ایران برای زندگی است.

ب) زبان: زبان، یکی از عوامل تأثیرگذار در ارتباطات بین فرهنگی است. همسانی زبان، موجب سهولت ارتباط بین فرهنگی خواهد شد. یکی از مؤلفه‌های مهمی که انتخاب ایران را برای مهاجران افغان هموار کرد داشتن زبان مشترک بود. آنان بر این باور بودند که ارتباط‌گیری در ایران، چندان مشکل نخواهد بود؛ البته که زبان، فقط یکی از اشتراکات فرهنگی است.

زبان بین ایران، افغانستان و تاجیکستان مشترک است که هویت فرهنگی را تسهیل می‌کند. زبان دیگر که بین ایران و افغانستان مشترک است، زبان پشتو است؛ پشتو زبان ایرانی است که مردم نوار شرقی کشور از آن استفاده می‌کنند. براساس آخرین تخمین‌ها ۸ میلیون نفر در افغانستان و ۵۰ هزار نفر در ایران به این زبان تکلم می‌کنند. بدین ترتیب زبان پشتو در میان زبان‌های ایرانی در مرتبه دوم اهمیت قرار دارد و زبان دری در افغانستان زبان رسمی کشور است. زبان فارسی با وجود بسیاری از تحولات، همواره هویت خود را حفظ کرده است (لطفی، ۱۳۹۴: ۷۲).

پ) اسطوره: اسطوره را می‌توان در معنای گسترده‌اش مشتمل بر داستان‌ها، افسانه‌ها، علائق عاطفی مشترک احساسات و ناخوش و حماسه‌ها، سنن، خاطرات خوش و غیرقابل دانست. اسطوره، معرفت عاطفی جهان است که با معرفت عینی کیهان ضرورتاً یا حتی مکمل آن است (ستاری، ۱۳۸۰: ۱۱۴).

اساطیر مشترک ایران و افغانیان در شعر، ادبیات، موسیقی، رسوم و اسطوره‌های مشترک ایرانیان و تاریخ نمود یافته است. نمونه بارز اساطیر مشترک را می‌توان در زمانی دانست که مرز جغرافیایی بین ایران و افغانستان وجود نداشت. قهرمانان مشترک ملی از زمانی که مرزکشی بین دو کشور وجود نداشت، کاملاً ملموس است. از مفاخر مشترک دو کشور می‌توان به ابوعلی سینا، مولوی، سنایی، بیرونی و رازی اشاره کرد (یحیایی و مرضیه‌کیا، ۱۳۸۸: ۱۳۹). توسعه بیشتر مفهوم اسطوره در داخل و از طریق جغرافیای انسانی ممکن بوده و به پیشبرد اهداف در سایر زمینه‌ها کمک می‌کند (Essebo, 2018, 1) که درباره استفاده از آن جهت بهره‌گیری از دیپلماسی فرهنگی در روابط جمهوری اسلامی ایران و افغانستان، قابل تعمیم و تحقق است.

را متصل کند، اسلام است؛ دین یکی است و شکل‌های آن متفاوت است (کاسیرر، ۱۳۶۰: ۱۰۶). دین مشترک مردم ایران و افغانستان اسلام است که همواره علمایی از جمله امام خمینی (ره) و رهبر معظم انقلاب همواره با اتکا به امت اسلامی درصدد وحدت و همدلی مردم بوده‌اند.

ث) سابقه همکاری: آغاز رسمی روابط ایران و افغانستان را می‌توان قرن ۱۹ میلادی دانست. یعنی زمانی که افغانستان به تحریک انگلستان از ایران جدا شده و اعلام استقلال کرد. البته در اینجا منظور از افغانستان جدا شده بخش‌هایی از قلمرو خراسان است که شامل: هرات، فراه و غور می‌باشد که تا پیش از عهدنامه پاریس جزئی از خراسان محسوب می‌شدند. (بهمنی قاجار، ۱۳۸۵: ۳۷).

«با مرور دوره معاصر روابط ایران و افغانستان اسناد تاریخی نشان می‌دهد متعاقب اعلام استقلال افغانستان از انگلیس که در سال ۱۲۹۸ ه.ش صورت پذیرفت ایران به همراه ایتالیا، فرانسه، ترکیه و روسیه جزء اولین کشورهایی بودند که این استقلال را به رسمیت شناختند. به دنبال آن تأسیس سفارت افغانستان در ایران در ۱۲۹۹ و تأسیس سفارت ایران در افغانستان در ۱۳۰۰ هجری شمسی صورت پذیرفت».

در سال‌های قبل از ۱۳۵۷ با وجود اختلاف مرکزی دو کشور، روابط نسبتاً آرامی بین دو کشور برقرار بود و حاکمان دو کشور روابط دوستانه‌ای با یکدیگر داشتند. با استقرار حکومت وقت سردار «محمد داودخان» با استفاده از نیروهای ارتش و با کمک شوروی، نحوه ارتباطات ایران و افغانستان نیز دچار تغییر شد.

حکومت وقت ایران گرچه با اکراه دولت کمونیستی افغانستان را به رسمیت شناخت اما روابط خود را تا سطح کاردار تنزل داد. از سویی وقوع انقلاب اسلامی ۲۲ بهمن ۵۷ در ایران و اعلام مواضع رسمی ظلم و کفرستیزی و حمایت از مظلومین و جنبش‌های اسلامی ملت‌های مسلمان باعث گرمی روابط بین دو ملت گردید. مردم افغانستان دولت جدید افغانستان را کمونیستی و کافر خواندند. با حمایت امام خمینی (ره) رهبر ایران انقلاب اسلامی از ملل مسلمان و جنبش‌های اسلامی، محبوبیت انقلاب ایران در افغانستان بیشتر گردید. «ایران از اولین کشورهایی بود که تجاوز به افغانستان و حضور نیروهای نظامی شوروی را محکوم کرد».

بعد از انقلاب سال ۵۷ ایران و دوران حکومت‌های کمونیستی حاکم بر افغانستان، روابط سیاسی ایران و افغانستان تیره شد که علت را عمده کارشناسان نداشتن سیاست مشخص و تصمیم‌گیری همراه با تردید از سوی مقامات کشورمان می‌دانند. در دوره طالبان به دلیل اختلاف ایدئولوژیکی دو نظام سیاسی (یعنی اسلام مرفی و میانه دو حاکم بر ایران و اسلام متحجر و افراطی حاکم بر امارات طالبان) تضاد عقیدتی عمیقی وجود داشت. اوج تنش و

اختلاف بین دو کشور در این دوره هنگام قتل دیپلمات‌های ایران در مزارشریف توسط گروه طالبان است.

استفاده از اشتراکات فرهنگی ایران و افغانستان جهت اجرای دیپلماسی فرهنگی در قالب نظریات سازه‌انگاری قابلیت تبیین دارد. سازه‌انگاری در چارچوب یک معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی خاص به درک جدیدی از واقعیت می‌رسد و با برهم زدن مرز میان برساخته و واقعیت عینی از یک سو و واقعیت و ارزش از سوی دیگر شیوه‌های تحلیلی جدیدی ارائه می‌دهد. در این رهیافت دیگر طبیعت‌گرایی ملاک نیست، بلکه مؤلفه‌های فرهنگی و تفسیرگرایانه در کانون توجه قرار دارد. به طوریکه دیگر واقعیت سیاسی و بین‌المللی به عنوان امری کاملاً عینی و مستقل از درونیات و فرهنگ دانسته نمی‌شود. طبق این تز فعالیت‌های انسانی صرفاً در محیط فیزیکی دگرگونی ایجاد نمی‌کند، بلکه به روابط اجتماعی ساختارها و نهادهای اجتماعی نیز شکل می‌دهند و مهمتر از آن سازماندهی واقعیت اجتماعی می‌باشد (معینی علمداری، ۱۳۸۹: ۱۸۵).

۴. عملکرد فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در افغانستان

حسن بهشتی‌پور کارشناس مسائل بین‌الملل و رسانه مهمترین اقدامات ایران در جهت توسعه دیپلماسی رسانه‌ای و به تبع آن گسترش روابط با افغانستان را راه‌اندازی رادیو دری به مرکزیت مشهد عنوان کرده و اظهار می‌کند: بخش برون‌مرزی صدا و سیما به محض حمله‌ی آمریکا به افغانستان عملکرد این رادیو را از روزانه دو ساعت به ۱۱ ساعت افزایش داد که پس از رادیو بی. بی. سی. مهمترین رادیوی منطقه می‌باشد. وی همچنین از کمک ایران به تاسیس چند تلویزیون و از جمله تلویزیون نور به مسئولیت آیت الله آصف محسنی از رهبران شیعیان افغانستان و نیز کمک‌های فنی به راه‌اندازی چند شبکه خبر داده و ادامه می‌دهد: تمامی این اقدامات با تایید وزارت امور خارجه همراه بوده که برای گسترش همکاری‌ها برای تربیت نیروهای افغان در دانشکده‌ی صدا و سیما در رشته‌های کارگردانی

و تصویربرداری اقداماتی صورت گرفته است و برای خبرنگاران افغان دوره‌های روزنامه‌نگاری برگزار شده است. بهشتی‌پور ارائه فیلم‌ها و سریال‌های ایرانی برای پخش در شبکه‌های افغانی را نیز در جهت ترویج سینمای ایران توصیف کرده و با اشاره به مهاجرت افغان‌های مقیم ایران به کشورشان و انتقال آداب و رسوم ایران به این کشور، می‌گوید: در هرات، مزار شریف، قندوز، قندهار و بخش‌های شمال و غربی این کشور مهاجران افغانی تمامی فرهنگ ایرانی را به آنجا منتقل کرده‌اند که این مساله حتی در پوشش و سخن گفتن آنها نیز مشاهده می‌شود.

در همین زمینه طاهریان سفیر سابق جمهوری اسلامی ایران در افغانستان، افغانستان را به معنای واقعی کلمه حوزه تمدنی ایران می‌داند که تاثیر روشنفکران ایرانی در دوره‌های مختلف در این کشور بسیار زیاد بوده است. وی در این زمینه می‌گوید: در بعد خبررسانی یکی از قدیمی‌ترین رادیوهایی که در افغانستان فعال است رادیو دری می‌باشد و با استفاده از حوزه تمدنی مشترک نقش فعالی ایفا کرده است و در مقطعی که پرچمیان (طالبان) بر این کشور حاکم بودند حجم هفته‌نامه‌هایی که از ایران به افغانستان می‌رفت گاهی اوقات چند ده کیلو بود. سفیر سابق ایران در افغانستان حضور مهاجران ایران در افغانستان را از جمله دیگر مسائلی توصیف می‌کند که باعث گسترش ارتباطات فرهنگی دو کشور شده است. وی اضافه می‌کند: ایران در زمینه‌های رسانه‌ای که امکان داشته چه از لحاظ نرم‌افزاری و چه از لحاظ سخت‌افزاری سرمایه‌گذاری‌هایی را صورت داده که البته با رقابت‌هایی از جانب کشورهای غربی مواجه بوده است. نمونه این مساله را در پخش رادیو بی.بی.سی در افغانستان می‌توان مشاهده کرد که در اکثر شهرهای این کشور بر روی موج اف.ام به مدت ۱۰ تا ۱۲ ساعت برنامه پخش می‌کند و معذوراتی برای ایران فراهم می‌باشد.

طاهریان در ادامه نظر مردم افغانستان نسبت به کارکرد ایران در سه دهه گذشته را مثبت ارزیابی کرده و می‌گوید: ایران علی‌رغم تمام محدودیت‌های خود برای افغانستان

محدودیتی ایجاد نکرده است و سیاست‌هایش را در حمایت از دولت منتخب افغانستان تغییر نداده به گونه‌ای که حضور چند میلیون افغان به صورت قانونی و غیرقانونی به معنای مدارا و نظر مثبت جمهوری اسلامی ایران به این کشور می‌باشد (بیران و پور رشیدی، ۱۳۹۱: ۱۳۰-۱۲۹).

در داخل ایران عملکرد صدا و سیما به نحوی مطلوب باعث رضایت نخبگان و نهادهای فرهنگی افغانستان گردیده است (فارس، ۱۳۹۴). همکاری ستاد عالی کانون‌های فرهنگی و هنری مساجد، انتشارات و چاپ کتاب، و تحصیل دانشجویان از جمله عملکردهای مهم فرهنگی بین جمهوری اسلامی ایران و افغانستان است (صالحی، ۱۳۹۶). تنها در سال جاری ۳۰۰ هزار جلد کتاب، در دانشگاه کابل به فروش رسید که بیانگر پیوند عمیق فرهنگی بوساطه زبان و فهم مشترک می‌باشد (ایرنا، ۱۳۹۷). توسعه همکاری‌های دانشگاهی، همکاری‌های هنری، گفتگوهای علمی و قانون موافقتنامه فرهنگی، علمی و آموزشی بین جمهوری اسلامی ایران و افغانستان، از دیگر اقدامات فرهنگی بین دو کشور بوده است. موافقتنامه قانون موافقتنامه فرهنگی، علمی و آموزشی بین جمهوری اسلامی ایران و افغانستان نشان دهنده عمق قرابت فرهنگی و تلاش برای ایجاد فرهنگ مشترک بین دو کشور است که در بردارنده مفادی از قبیل: توسعه مناسبات و روابط فرهنگی، ایجاد تسهیلات جهت شناساندن فرهنگ اسلامی، انتشار کتاب، اطلاع از مختصات فرهنگی دو کشور در کتب درسی، ایجاد نمایشگاه مشترک، مبادله اساتید و دانشمندان، همکاری دانشگاهها و موسسات فرهنگی، مبادله دانشجوی و اعطای بورس، تشویق به گردشگری در دو کشور و همکاری سازمانهای ورزشی دو کشور، می‌باشد (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۸۶).

جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۸۹، مبلغ ۳۰ میلیون دلار به آموزش و پرورش افغانستان کمک کرده است. کمک به تجهیز ۵ کتابخانه دانشگاهی در پنج شهر افغانستان، تجهیز و راه‌اندازی مرکز فرهنگی هرات از دیگر اقدامات فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

در افغانستان است. طبق آخرین آمار اعلام شده تعداد ۱۷۰۰۰ دانشجویان از افغانستان در ایران تحصیل می‌کنند (صدیقی، ۱۳۹۶).

ما با تکیه بر انگاره‌های مشترک دینی می‌توانیم به برجسته‌سازی اشتراکات و تقلیل اختلافات در روابط بین دو کشور کمک کنیم. طرح مفاهیمی از قبیل «امت واحد اسلامی» و «تمدن نوین اسلامی» هر کدام به نوبه خود موجبات تفاهم و ایجاد اشتراکات بیشتر بین دو ملت ایران و افغانستان را فراهم می‌کند.

همین انگاره دینی مشترک است که منجر به حضور و شکل‌گیری هسته‌هایی از مدافعین حرم، متشکل از مردم افغانستان در ایران گردیده است. تفاهم مشترک تشیع و تسنن در اصل وحدت در برابر دشمنان سابقه خود را نمایان کرده است. چنانچه دیدیم روابط ایران و افغانستان از ابتدای شکل‌گیری این کشور دارای فراز و فرودهای فراوان بوده است که دارا بودن زمینه‌های مشترک، از جمله زبان، اساطیر، دین، مهاجرت و سابقه همکاری به ایجاد فرصت‌های بالقوه جهت شکوفایی در زمینه دیپلماسی فرهنگی منتج گردیده و در ادامه می‌آید.

۵- فرصت‌های دیپلماسی فرهنگی ایران در افغانستان:

الف. ایجاد گروه مشترک‌المنافع: با توجه به اشتراکات ارزشی و باورها که در قالب بستر تاریخی مشترک شکل گرفته است، در اکثر زمینه‌ها می‌توان با اتکا به این زمینه و ایجاد گروه‌های همکاری روی آورد. اعضای و تشکیل دهندگان را می‌توان نخبگان و مهاجرین پرشمار کشور افغانستان به ایران قرار داد که در ایجاد همکاری و پیشبرد اهداف دارای نقش ذی‌نفوذ و حتی اصلی باشند. اگر از همین بستر و در قالب تربیت نیروی انسانی از بین مهاجرین بتوانیم موفق عمل کنیم، مسلماً در تصمیم‌گیری‌های آتی این کشور که از توسط همین افراد است، می‌توانیم استفاده کنیم. در همین راستا اقداماتی از قبیل بورسیه

دانشجویان تک و دورقمی از مهاجرین، که سال قبل مصوب شد، گامی مهم تلقی می‌گردد (باشگاه خبرنگاران جوان، ۱۳۹۶).

جمهوری اسلامی ایران با داشتن حکومتی با اراده مردم مبتنی بر جمهوریت در کنار داشتن جایگاه رهبری، دارای ویژگی‌های فوق از جمله داشتن اندیشه فلسفی و به دور از هرگونه افراط و تفریط است. در همین راستا شیوه حکومت‌داری انقلاب اسلامی را می‌توان بین تعصب و هابیت در عربستان و تسامح لائیک در ترکیه دانست که فرصتی جهت جذب مردم افغانستان جهت سوق به این نوع حکومت داری ترغیب می‌کند.

ب. پیشبرد وابستگی‌های متقابل در سایر زمینه‌ها از جمله اقتصادی:

افغانستان همسایه شرقی ایران یکی از کشورهای محصور در خشکی است که دسترسی به دریای آزاد برای انتقال کالا و انرژی ندارد در صورتی که ایران به واسطه دسترسی به آبهای آزاد و داشتن پتانسیل‌های فنی و موقعیت‌های ممتاز ژئوپلیتیکی می‌تواند این نیاز افغانستان را با داشتن زیرساخت‌ها و راه‌های مناسبی که دارد جبران نماید به گونه‌ای که این دو کشور مکمل ژئوپلیتیکی یکدیگر باشند. کشورهای محصور در خشکی قاره‌های آفریقا و آسیا، به وسیله سرزمین‌های وسیع و ناهموار، از دسترسی به دریا دور افتاده‌اند و همین عوارض طبیعی در ایجاد تاسیسات زیربنایی مشکلاتی به وجود آورده است (میرحیدر، ۱۳۸۴: ۱۱۱)

سابقه بررسی تاثیر مبادلات اقتصادی بر عملکرد و امنیت دولت‌ها کارکردگرایان اولین بار آن را در روابط بین الملل مطرح کردند. این گروه معتقد بودند که همکاری‌های اقتصادی کشورها منجر به وابستگی روز افزون گردیده و تصمیمات سیاسی را تحت تاثیر قرار می‌دهد.

کارکردگراها یادآور می‌شوند که توسعه و گسترش همکاری‌ها در زمینه‌های مختلف به یک حوزه جغرافیایی خاص محدود نمی‌شود و به واسطه ویژگی‌های نظام بین‌المللی، به صورت الگویی به سایر مناطق جهان سرایت خواهد یافت. از این طریق رفته رفته از اهمیت

مرزبندی‌ها کاسته و مسائل در سطوح بین‌المللی جایگزین برخوردهای تنگ‌نظرانه ملی-گرایی می‌شود.

افغانستان یکی از کشورهای مهم و تاثیرگذار بر امنیت غرب آسیا است که علی‌رغم وجود دولت، از داشتن امنیت در زمینه‌های مختلف محروم است. فقدان امنیت در افغانستان بر سایر کشورهای منطقه از جمله ایران، پاکستان و هند تاثیرات فراوان از جمله سرایت ناامنی با ترویج گروهک‌های تروریستی همراه بوده است.

در همین راستا یکی از برنامه‌های راهبردی هندوستان طی سالیان اخیر سرمایه‌گذاری اقتصادی در افغانستان جهت تاثیرگذاری در معادلات امنیتی منطقه و کسب سود از طریق بندر چابهار بوده است. نیتین گادکاری وزیر کشتیرانی هند و عباس آخوندی همتای ایرانی وی روز چهارشنبه (۹۶/۸/۱۷) تفاهمنامه مربوط به توسعه بندر چابهار در خلیج عمان را امضا کردند. در ادامه دولت هند با انتشار بیانیه‌ای تأکید کرده است که شرکت‌های هندی پروژه توسعه بندر چابهار را اجرا خواهند کرد (سایت چهاربهاران، ۱۳۹۶/۱۲/۰۳).

با توجه به قرارداد فوق و درهم‌تنیدگی بیشتر مبادلات بین ایران و افغانستان در کنار نقش واسطه ایران برای افغانستان در تجارت دریایی، در زمینه دیپلماسی می‌توانیم به خوبی از این ظرفیت استفاده کنیم.

ج. استفاده از ظرفیت‌های شناخته‌شده کشور: ایران دارای ظرفیت و پتانسیل‌های

شناخته شده مهمی در سطح جهان است که با تکیه بر آنها می‌تواند به تحکیم روابط و دیپلماسی فراگیر با کشور افغانستان، پردازد. دو وجهه و پتانسیل ایران در سطح منطقه و جهان امروز زبازد است که بدان می‌پردازیم:

امنیت: امنیت یکی از نقاط برجسته جمهوری اسلامی ایران در سطح منطقه و جهان است، بطوری‌که با وجود ناامنی‌های گسترده در منطقه خاورمیانه و زیست گروه‌های تروریستی بزرگ جهان، کشوری امن در میان ناامنی‌های منطقه محسوب می‌شود. پتانسیل

ایجاد امنیت در کشور و منطقه نقش خود را به خوبی در روند مذاکرات صلح و حضور ایران به عنوان یک کشور تاثیرگذار به خوبی خود را نشان داده است.

دیپلماسی ما می‌تواند با تکیه بر این پتانسیل بالفعل امنیتی کشور و بالقوه ایجاد امنیت منطقه‌ای نقش بسزایی در روند تحولات و تصمیم‌گیری‌های افغانستان داشته باشد. در صورت نیاز و اطمینان بخشی به دولت افغانستان می‌توانیم نقش ایجاد ثبات و امنیت را نیز به مانند آنچه در سوریه رخ داد، ایفا نماییم.

فرهنگ و تمدن: فرهنگ تمدن ایران به حدی در جهان زبانزد است که هرگاه کشوری می‌خواهد ایران را مورد خطاب قرار دهد با تکیه بر همین سابقه تاریخی و تمدنی ما را می‌شناسد. مصداق بارز این موضوع سخنرانی ترامپ رئیس جمهور فعلی آمریکا در سازمان ملل بود که با گزاره‌های تاریخی مردم ایران را مورد خطاب خود قرار داد.

فرهنگ و تمدن ایرانی به حدی مورد اقبال و توجه جهانیان بوده است که بنابر پیشنهاد رئیس جمهور وقت کشورمان سیدمحمد خاتمی سال ۲۰۰۱ به عنوان سال «گفتگوی تمدن‌ها» مورد اقبال جامعه جهانی قرار گرفت. امروزه ایران در کنار کشورهایی از قبیل چین، هند و ایتالیا در زمره کشورهای دارای ریشه و بار تاریخی محسوب می‌شود.

ظرفیت‌های علمی: در عصر وابستگی‌های متقابل جهانی و تغییر جهت قدرت از «قدرت سخت‌افزار» به «قدرت نرم‌افزار» اشکال نوینی از دیپلماسی پدید آمده است که به جای اتکاء به ابزارهای قدرت سخت، از ابزارهای قدرت نرم استفاده می‌نماید. دستاوردهای علمی و فناوری از جمله چنین ابزارهایی است که جدیداً مورد توجه سیاست‌مداران کشورهای مختلف قرار گرفته است. از آنجا که جمهوری اسلامی ایران در سال‌های اخیر به پیشرفت‌های چشمگیر علمی و فناوری دست یافته است، این امکان فراهم گردیده تا با توسل به این پیشرفت‌ها به تعقیب منافع ملی خود در فراسوی مرزهای بین‌المللی بپردازد، چیزی که امروزه «دیپلماسی علم و فناوری» نامیده می‌شود.

با توجه به این که اغلب تعاملات دوجانبه با همسایگان از اولویت‌های اصلی سیاست خارجی ایران بوده است و در بین همسایگان، افغانستان بیشترین مشترکات تاریخی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی را با ایران دارد، به کارگیری این شکل از دیپلماسی در مناسبات بین دو کشور از اهمیت شایان توجهی برخوردار است.

۶- چالش‌های دیپلماسی فرهنگی انقلاب اسلامی ایران در افغانستان:

الف) اقدامات عربستان: کشور عربستان نیز به‌عنوان رقیب دیرینه ایران در سطح منطقه خاورمیانه همواره درصدد کسب جایگاه قدرت برتر بوده است. به عبارت بهتر می‌توان این‌گونه بیان نمود که ایران و عربستان به‌عنوان دو قدرت بزرگ منطقه‌ای خواه ناخواه یک رقابت دیرینه و دائم را بر سر رهبری و سیادت سیاسی کشورهای اسلامی دنبال کنند (اخوان کاظمی، ۱۳۷۳: ۷۲).

بنابراین می‌توان گفت بزرگ‌ترین رقیب فرهنگی ایران در جهان اسلام که داعیه ام‌القرایی جهان اسلام را دارد، کشور عربستان سعودی است که فرقه وهابیت در رأس آن قرار گرفته است و به‌طور موازی با جمهوری اسلامی در مناطق اسلامی و به‌طور عمده با نام سازمان «رابطه العالم الاسلامیه» به فعالیت‌های فرهنگی و ترویج وهابی‌گری و مبارزه برضد ارزش‌های فرهنگی جمهوری اسلامی و تشیع می‌پردازد. شدت رقابت این دو کشور در عرصه فرهنگی و مدعای آن‌ها به‌عنوان بزرگترین قدرت جهان اسلام به حدی است که به اعتقاد بسیاری، اکنون به جنگ نیابتی در یمن تبدیل شده است.

رابطه عربستان و افغانستان از گذشته تاکنون بسیار پیچیده بوده است. در حال حاضر نیز عربستان مدعی است که دولت مرکزی در کابل را تحت حمایت و پشتیبانی قرار می‌دهد، اما نفوذ رهبران سعودی بر شورشیان طالبان بر کسی پوشیده نیست، ضمن آنکه ریاض یکی از مدافعان منطقه‌ای دخالت و حضور نظامی آمریکا در افغانستان نیز به شمار می‌رود.

عربستان همواره حمایت از طالبان را به شدت انکار می‌کند، اما همزمان اظهارات مقامات سابق حکومت طالبان، پشتیبانی ریاض از این گروه شورشی را تأیید می‌کند.

(ب) حضور نظامی آمریکا: از دلایل مهم حضور در افغانستان اعمال نفوذ سیاسی بر عملکردها و دولت این کشور در راستای اهداف خود بوده است؛ لذا در تأثیرگذاری ایران و ایجاد راهبردهای مشترک، آمریکا مانعی جدی به عنوان یک ابرقدرت تلقی می‌شود.

برای ایالات متحده مهم این است که اهداف آن در این کشور برآورده شود. تاریخ گواه است هنگامی که دموکراسی، حکومت مردمی و صلح به نفع آمریکا نباشد، برخلاف تمامی شعارهای خود، حاضر است از حکومت دیکتاتوری و تروریستی حمایت کند و باز اگر منافع آن نباشد، برعکس آن عمل کند. سیاستمداران و مردم افغانستان باید بدانند که افغانستان برای ایالات متحده آمریکا هیچ‌گاه هدف نبوده، بلکه افغانستان وسیله‌ای بیش برای تحقق منافع ایالات متحده در آسیای مرکزی و مهار چین، روسیه، ایران و هند است.

برخی نیز معتقدند که حضور نظامی کشورهای خارجی در افغانستان بجز سود اقتصادی هیچ توجیه دیگری ندارد. همان‌طور که روس‌ها با ویران کردن کوه‌ها به انتقال تکه سنگ‌ها با هلی‌کوپتر از افغانستان می‌پرداختند، امروز غربی‌ها هم افغانستان را تقسیم کرده هرکدام به کند و کاو قسمتی از این سرزمین بکر، مشغول هستند. همچنین آثار گرانقدر تاریخی و هنری از افغانستان به سرقت رفته است، که کشورهای غربی به عنوان منابعی ارزشمند به کشور خود برده‌اند.

(ج) تلاش سایر کشورها از جمله روسیه، چین و هند: افغانستان کشوری است که به دلیل واقع شدن در مسیر چند سویه جنوب، غرب و آسیای مرکزی به «قلب آسیا» معروف بوده و از موقعیت ویژه‌ای برخوردار است. در سال ۱۹۷۹ که اتحاد جماهیر شوروی نیروهای نظامی خود را برای نجات و حمایت رژیم کمونیستی به افغانستان روانه کرد، و با وجود تخلیه افغانستان همچنان تلاش خود را برای تحمیل خواسته‌های خود انجام می‌دهد.

هند نیز به تازگی با سرمایه‌گذاری در بندر چابهار و اتصال به افغانستان، در صدد بالا بردن ضریب تاثیر خود در این کشور جهت منافع بیشتر است. همچنین چین به عنوان یک قدرت نوظهور اقتصادی که پتانسیل‌های فراوان دارد، برای بدست آوردن بازار اقتصادی افغانستان و آسیای میانه با هند رقابتی شدید دارد.

(د) اختلافات مذهبی: افغانستان کشوری است که ۹۹ درصد مردم آن مسلمانند، اما از نظر مذهبی و نحله‌های دینی این جمعیت مسلمان کشور افغانستان، به دو شعبه سنی و شیعه تقسیم می‌شوند، اکثریت مردم افغانستان سنی مذهب بوده و یک سوم نیز شیعه می‌باشند. با توجه به ساختار قبیله‌ای و سرمایه‌گذاری عظیم رسانه‌ای جهت اختلاف در بین مسلمانان، یکی از چالش‌های مهم دیپلماسی فرهنگی کشورمان در ارتباط با افغانستان اختلافات مذهبی و تشدید آن است.

بیشتر تنش‌ها در افغانستان به دلیل عدم توانایی دولت در تامین امنیت شهروندان خود بالا گرفته است. دو حمله انتحاری در ۲۳ جولای در یک تظاهرات مسالمت‌آمیز که توسط هزاره‌ها برگزار شده بود ۸۰ کشته و صدها زخمی برجای گذاشت. داعش مسئولیت این حمله را برعهده گرفت. این تظاهرات مسالمت‌آمیز در اعتراض به تغییر مسیر یک پروژه عمرانی دولت بود که هزاره‌ها تصور می‌کردند خلاف منافع آنان است.

داعش و اعضای سابق طالبان که به این گروه تروریستی پیوسته‌اند در دو سال گذشته چندین حمله خونین را علیه اقلیت هزاره‌ها انجام دادند. حملاتی که احتمالاً هدفش تلاش برای آغاز یک جنگ قومی و مذهبی در افغانستان است. گرچه افغانستان یک جامعه چند قومیتی دارد اما هیچ گروه و فرقه‌ای از جمله طالبان تمایلی به جنگ مذهبی ندارند.

(و) بان افغانیسم: دیگر ویژگی در افغانستان که در بحران و جنگ در این کشور مؤثر بوده و پیوند آن با امنیت کشورهای همجوار تأثیرگذار است، موضوع پراکندگی‌های قومی و گسترش قومیت‌های همسایه به داخل افغانستان است. تاجیک‌ها ادامه قومی تاجیک‌های کشور تاجیکستان‌اند؛ ازبک‌ها با اقوام ازبک از ازبکستان پیوند قومی و خونی دارند؛

ترکمن‌ها ادامه قومی ترکمن و فارسی زبان‌های هرات ایرانی الاصل‌اند؛ بلوچ‌ها با تیره‌های از بلوچ‌های ایران و پشتون‌ها تا دو ایالت سرحد و بلوچستان پاکستان امتداد می‌یابند. این وضعیت قومی تقریباً کشورهای همسایه را در مقابل امنیت یا ناامنی افغانستان حساس می‌کند. افغانی‌ها، فارس زبان‌ها، بلوچ‌ها و پشتون‌ها در امنیت ملی ایران اثر گذارند. به همان گونه‌ای که ایران می‌تواند بر فرآیندهای اجتماعی و سیاسی افغانستان تأثیر به جا بگذارد؛ ناپایداری سیاسی، امنیتی و ساختاری در این کشور نیز در زمره عوامل تأثیرگذار در محیط داخلی افغانستان محسوب می‌شود (مصلی‌نژاد، ۱۳۸۸: ۱۷۴).

به مانند سوابق نژاد پرستی که نقطه اوج آن نازیسم بود، دیگر کشورهای دنباله رو در این زمینه از جمله ترکیه (پان ترکیسم)، مصر (پان عربیسم) و سایر کشورهای دنباله‌رو تجربیات موفق را نداشته‌اند. برای افغانستان نیز پان افغانیسم قادر به ایجاد دولت یکپارچه و حفظ امنیت برای این کشور نبوده است تا جایی که تداوم آن یکی از چالش‌های اساسی برای این کشور محسوب می‌شود.

نتیجه‌گیری

انقلاب اسلامی ایران یکی از انقلاب‌های بزرگ در جهان به شمار می‌آید که داعیه‌دار جهانی شدن است. طبیعی است تأثیرات هر انقلاب در سطح جهان تدریجی بوده و نیازمند برنامه‌ریزی در همه سطوح است. از ابعاد مهم انقلاب اسلامی ایران بعد فرهنگی است و یکی از جوامع هدف انقلاب اسلامی کشور افغانستان است که در همسایگی ما وجود دارد. هم اکنون شاهد رقابت سه گفتمان اسلامی در منطقه هستیم که با توسل به قدرت نرم در حال منازعه فرهنگی جهت ارتقا و تثبیت نفوذ خود در منطقه‌اند که عبارتند از: اسلام سلفی به رهبری عربستان، اسلام سکولار به رهبری ترکیه و اسلام انقلابی به رهبری جمهوری اسلامی ایران که هر یک به منظور ارائه الگو برای دیگر کشورهای اسلامی در حال رقابت می‌باشند.

فقدان امنیت در افغانستان بر سایر کشورهای منطقه از جمله ایران، پاکستان و هند تأثیرات فراوان از جمله سرایت ناامنی با ترویج گروهک‌های تروریستی همراه بوده است. با وجود گروه‌های فراوان و تلاش قدرت‌های جهانی از جمله آمریکا، چین و روسیه برای اعمال نفوذ بر افغانستان، یکی از ابزارهای مهم ما جهت تأثیرگذاری بر این کشور بهره‌برداری از ظرفیت‌های دیپلماسی فرهنگی است.

ایجاد اعتماد و همدلی بین مردم، حضور گسترده مهاجرین افغانی در ایران، کمک به اهداف ملی ایران در قالب مدافعین حرم و همکاری سیاسی-اقتصادی با ایران جهت ارتباط با سایر کشورها و امنیت در منطقه را می‌توان از نتایج دیپلماسی فرهنگی ایران در افغانستان دانست.

حضور قدرت‌های بزرگ از قبیل آمریکا و تلاش قدرت‌های دیگر از قبیل هند، چین، روسیه و عربستان جهت همسو نمودن بهره‌برداری حداکثری از کشور افغانستان در راستای منافع خود بیانگر اهمیت این کشور در منطقه و جهان است. یکی از راه‌های تأثیرگذاری کشورمان بر دولت و مردم افغانستان بهره‌گیری از ظرفیت‌های دیپلماسی فرهنگی در این کشور است.

دیپلماسی ما در همه ابعاد برگرفته از قوانین دینی اسلام شیعی است، که رسالت خود را در حیطه جهانی تعریف می‌کند و اقدامات خود را در این راستا به پیش می‌برد. فرهنگ امروز افغانستان برگرفته از هویت فرهنگی ایران بوده و فراتر از مرزهای قراردادی است. امروزه غالب مردم ایران و افغانستان معترف‌اند که زیر بیرق تمدن ایرانی تاریخ را گذرانده‌اند.

با اطمینان کامل می‌توان گفت که ایران و افغانستان تنها دو کشوری هستند که در منطقه، مشترکات بسیار قوی دارند. این دو کشور با هم، مشترکاتی دارند که تمایز آن کم‌رنگ است. وحدت تاریخی، زبانی، دینی، فرهنگی و حتی خویشاوندی دارند. ایران و افغانستان همواره در طول تاریخ به دلایل ذکر شده از روابط خوبی برخوردار بوده‌اند.

بهره‌گیری از رویکردهای علمی از قبیل نظریات سازهانگاری، کارکردگرایانه و وابستگی متقابل از جمله رویکردهای مناسب جهت پیشبرد دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در افغانستان است.

پیشنهادهات

۱. ایجاد گروه مشترک‌المنافع: با توجه به اشتراکات ارزشی و باورها که در قالب بستر تاریخی مشترک شکل گرفته است، در اکثر زمینه‌ها می‌توان با اتکا به این زمینه و ایجاد گروه‌های همکاری روی آورد.

۲. پیشبرد وابستگی‌های متقابل در سایر زمینه‌ها از جمله اقتصادی: با توجه به قرارداد بین هند و افغانستان از طریق ایران و تفاهمنامه مربوط به توسعه بندر چابهار در خلیج عمان توسط هند می‌توان به نزدیکی بیشتر ایران و افغانستان امیدوار بود. درهم تنیدگی بیشتر مبادلات بین ایران و افغانستان در کنار نقش واسطه ایران برای افغانستان در تجارت دریایی، در زمینه دیپلماسی می‌توانیم به خوبی از این ظرفیت استفاده کنیم. در کنار فرصت‌های فوق در زمینه دیپلماسی فرهنگی دارای چالش‌هایی از قبیل اقدامات عربستان در افغانستان، اختلافات مذهبی، حضور نظامی آمریکا و رقابت کشورهای ایران، هند، چین و روسیه در افغانستان، وجود دارد.

۳. بهره‌گیری از ظرفیت‌های علمی: دستاوردهای علمی و فناوری از جمله چنین ابزارهایی است که جدیداً مورد توجه سیاست‌مداران کشورهای مختلف قرار گرفته است. از آنجا که جمهوری اسلامی ایران در سال‌های اخیر به پیشرفت‌های چشمگیر علمی و فناوری دست یافته است، این امکان فراهم گردیده تا با توسل به این پیشرفت‌ها به تعقیب منافع ملی خود در فراسوی مرزهای بین‌المللی پردازد. افغانستان در زمینه‌های علمی از کشورهای عقب افتاده در این زمینه محسوب می‌شود که ما می‌توانیم با اتکا به ظرفیت‌های علمی به ایجاد دیپلماسی علمی در این راستا پردازیم.

استفاده از ظرفیت‌های شناخته شده کشور: ظرفیت‌های شناخته شده کشور عمدتاً در دو زمینه امنیت و فرهنگ و تمدن برای ما کارایی داشته است. امنیت یکی از نقاط برجسته جمهوری اسلامی ایران در سطح منطقه و جهان است، بطوری که با وجود ناامنی‌های گسترده در منطقه خاورمیانه و زیست گروه‌های تروریستی بزرگ جهان، کشوری امن در میان ناامنی‌های منطقه محسوب می‌شود. در زمینه فرهنگ و تمدن نیز فرهنگ تمدن ایران به حدی در جهان زبانزد است که هرگاه کشوری می‌خواهد ایران را مورد خطاب قرار دهد با تکیه بر همین سابقه تاریخی و تمدنی ما را می‌شناسد.

منابع

- ۱) آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۷). **ایران بین دو انقلاب**، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- ۲) اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۷۳). **مروری بر روابط ایران و عربستان در دو دهه اخیر** تهران: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
- ۳) انوشه، ابراهیم (۱۳۹۳). «نقش فرهنگ در روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران در منطقه آسیای مرکزی (با تأکید بر افغانستان و تاجیکستان)»، **هفتمین همایش مجازی بین‌المللی تحولات جدید ایران و جهان**.
- ۴) ایرنا (۱۳۹۷). قابل دسترس به نشانی اینترنتی: <http://yon.ir/KRJUD>
- ۵) باشگاه خبرنگاران جوان (۱۳۹۶/۱۲/۱۲). تاریخ مشاهده: ۱۳۹۷/۰۶/۳۰، کدخبر: ۶۲۲۲۴۸۵. قابل دسترس به نشانی اینترنتی: <https://www.yjc.ir/fa/sports>
- ۶) حاجیانی، ابراهیم و ایرانشاهی، حامد (۱۳۹۳). **درآمدی بر دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی**، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
- ۷) خبرگزاری چهاربهاران (۱۳۹۶/۱۲/۰۳). تاریخ مشاهده ۱۳۹۷/۰۷/۱۵ قابل دسترس به نشانی اینترنتی: <http://4baharan.ir/news/452085/%D9%85%D9%86%D8%A7%D8%B7%D982%D8%A2%D8%B2%D8%A7%D8%AF%D8%AF%D8%A7%D9%86%D8%B4%D8%A2%D9%85%D9%88%D8%B2%D8%A7%D9%86%D9%86%D8%AED8%A8%D9%87%D8%A8%D9%88%D8%B1%D8%B3%DB%8C%D9%87%D9%85%DB%8C%DA%A9%D9%86%D9%86%D8%AF%D8%AA%D9%88%D8%B3%D8%B9%D9%87%D9%85%D9%86%D8%B7%D9%82%D9%87%DA%86%D8%A7%D8%A8%D9%87%D8%A7%D8%B1%DA%AF%D8%B1%D9%88%D8%AA%D9%88%D8%AC%D9%87%D8%AC%D9%88%D8%A7%D9%85%D8%B9-%D9%85%D8%AD%D9%84%DB%8C>
- ۸) خرازی محمودوندی آذر، زهرا (۱۳۸۸). «تأثیر دیپلماسی فرهنگی بر منافع ملی کشورها»، **مجله مدیریت فرهنگی**، سال سوم، شماره ۶، زمستان ۸.

- ۹) درویشی، فرهاد و مرضیه حاجی هاشمی (۱۳۹۵). «بررسی تطبیقی عملکرد دیپلماسی فرهنگی ایران و عربستان در خاورمیانه ۲۰۰۱-۲۰۱۵»، **فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام**، سال پنجم، شماره ۲.
- ۱۰) دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۰). «الزامات دیپلماسی فرهنگی ایران»، **ماهنامه سیاسی - تحلیلی همشهری دیپلماتیک** دوره جدید، شماره ۵۸.
- ۱۱) رستگاری، محمدحسین (۱۳۹۵). **دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران؛ چالش‌ها و چیش‌ها** تهران: موسسه فرهنگی هنری پویه مهر اشراق.
- ۱۲) ستاری، جلال (۱۳۸۰). **هویت ملی و هویت فرهنگی** تهران: نشر مرکز.
- ۱۳) سلیمی، حسین (۱۳۷۹). **فرهنگ گرایی، جهانی شدن و حقوق بشر**، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- ۱۴) صالحی امیری، سیدرضا (۱۳۹۳). **دیپلماسی فرهنگی و رایزن فرهنگی** تهران: انتشارات الهدی.
- ۱۵) صالحی، سیدعباس (۱۳۹۶). قابل دسترس به نشانی اینترنتی: <http://yon.ir/HVGyn>
- ۱۶) صدیقی، مجتبی (۱۳۹۶). قابل دسترس به نشانی اینترنتی: <http://yon.ir/C8pio>
- ۱۷) عرب احمدی، امیر بهرام (۱۳۹۱). «سیاست‌های مداخله جویانه دینی عربستان در کنیا، تانزانیا و اوگاندا»، **فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام**، سال اول، شماره ۳، پاییز.
- ۱۸) کاسیرر، ارنست (۱۳۶۰). **فلسفه و فرهنگ**، ترجمه بزرگ نادرزاده، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۱۹) فارس (۱۳۹۴). قابل دسترس به نشانی اینترنتی: <http://yon.ir/wIO9g>
- ۲۰) لطفی، حیدر (۱۳۹۴). «تحلیل ژئوپولیتیکی روابط ایران و افغانستان»، **فصلنامه خراسان بزرگ**، سال ششم، شماره ۱۹.
- ۲۱) مرکز پژوهش‌های مجلس (۱۳۸۶). قابل دسترس به نشانی اینترنتی: <http://yon.ir/TAcu7>
- ۲۲) مصلی‌نژاد، عباس (۱۳۸۸). «فرهنگ اجتماعی و ژئوپلیتیک قدرت در افغانستان»، **فصلنامه ژئوپلیتیک**، سال پنجم، شماره اول.
- ۲۳) میرحیدر، دره. (۱۳۸۴). **مبانی جغرافیای سیاسی**، چاپ هشتم، تهران: انتشارات سمت.

- ۲۴) معینی علمداری، جهانگیر، راسخی، عبدالله (۱۳۸۹). «روش‌شناسی سازه‌انگاری در حوزه روابط بین‌الملل»، **فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی**، شماره چهارم، پاییز، صص ۲۱۴-۱۸۳.
- ۲۵) یحیایی، سعید و مرضیه کیا (۱۳۸۸). «مطالعه انگاره‌های هویت فرهنگی و هویت ملی ملت‌های ایران و افغانستان»، **فصلنامه مطالعات ملی**، سال دهم، شماره ۹.
- 26) Arndt, R (2006). **The first resort of kings**. American cultural diplomacy in the twentieth century. Washington, DC: Potomac Books.
- 27) Agensky, JC (2017). **Recognizing religion: Politics, history, and the 'long 19th century'**. European Journal of International Relations 23: 729–755. Google Scholar, SAGE Journals, ISI
- 28) Akanle O and Adesina JO (2017). **International migrants' remittances and kinship networks in Nigeria: The flip-side consequences**. Journal of Anthropological Research 73(1): 66–91
- 29) Akanle, Olayinka (2018). **International migration narratives: Systemic global politics, irregular and return migrations**, International Sociology Reviews, 2018, Vol. 33(2) 161–170
- 30) Constantinou, CM, McConnell, F, Cornago, N (2016). Transprofessional diplomacy. Brill Research Perspectives in Diplomacy and Foreign Policy 1(4): 1–66. Google Scholar, Crossref
- 31) Essebo, maga (2018). **A mythical place a conversation on the earthly aspects of myth**, sage, <https://doi.org/10.1177/0309132518768426>
- 32) Frankle, C (1995). **the Neglected Aspect of Foreign Affairs: Ameducational and Cultural Policy Abroad**, Washington DC. The Brookings Institution.
- 33) Leonard, Mark and Catherine Stead (2002) **Public Diplomacy Foreign Policy Center**, London.
- 34) Ninkovich, Frank (1993). **US. Information Policy and Cultural Diplomacy**, Washington DC: Foreign Policy Association.
- 35) Yudhishthir Raj Isar & Phillip Mar, Cultural diplomacy (2015). **beyond the national interest**, 365-381, Ien Ang Institute for Culture and Society, University of Western Sydney, Locked Bag 1797.
- 36) Fox, Robert (1999). **Cultural Diplomacy at the Crossroads: Cultural Relations in Europe and the Wider World** (London: British Council), p. 3.
- 37) Mastrolilli, P (2017). 'The Vatican is like us Americans. A global power able to influence the world': Dispatches sent to Washington before Bergoglio settled in. The first evaluations on the Pope: He is a

- conservative; he will not change the doctrine of the Church. La Stampa, 27 June. Available at: <https://goo.gl/B8aC3A> (accessed 16 April 2018).
- 38) Pudaruth, Santosh Kumar (2017). **Nation Rebranding Through a New Approach to Cultural Diplomacy: A Case Study of Mauritius**, journals.sagepub.com/home/sgo, April-June 2017: 1–13
- 39) Sheikh, MK (2012). How does religion matter? Pathways to religion in international relations. *Review of International Studies* 38(02): 365–392. Google Scholar, Crossref
- 40) Thomas, SM (2000). **Taking religious and cultural pluralism seriously: The global resurgence of religion and the transformation of international society**. *Millennium* 29(3): 815–841. Google Scholar, SAGE Journals, ISI
- 41) Wilson, EK (2014). **Theorizing religion as politics in postsecular international relations**. *Politics, Religion & Ideology* 15(3): 347–365. Google Scholar, Crossref